

و از تو درباره ی ذوالقرنین می پرسند. بگو یادی از او بر شما خواهم خواند. کهف/۸۳
ذوالقرنین پادشاه عادل و یگانه پرستی بود که خداوند به او قدرت داده بود و بر منطقه های وسیعی حکومت می کرد. نامش در قرآن ذکر شد.

■ وقتی اوضاع برای ذوالقرنین استقراریافت، درحالی که مردم را به یگانه پرستی و جنگ با ستم و تباهی دعوت می کرد، بارتش بزرگش به سمت منطقه های غربی حرکت کرد. در راهش به دلیل عدالتش مردم به او خوشامد می گفتند و از او می خواستند که حکومت کند و کارهایشان را اداره نماید، تا این که به محل هایی رسید که در آن مرداب هایی بود که آب هایش دارای بوی بدی بود. نزدیک این مرداب ها گروهی رایافت که بعضی از آن ها تبهکار بودند و برخی نیکوکار. پس خداوند در مورد آن ها او را مورد خطاب قرارداد و او را در جنگ با مشرکان تبهکار یا هدایت کردنشان اختیار داد ، پس ذوالقرنین هدایت کردنشان را برگزید.

پس با دادگری (عدالت) بر آن ها حکومت کرد و از میان آن ها تبهکاران را اصلاح کرد.

■ سپس به همراه ارتشش به سمت شرق حرکت کرد. پس بسیاری از ملت ها از او اطاعت کردند و برای دادگریش به پیشوازش رفتند (از او استقبال کردند). تا این که به گروهی بی تمدن (بی فرهنگ) رسید و آن ها را به ایمان به خدا دعوت کرد و به آن ها حکومت کرد تا این که آن ها را به راه راست هدایت کرد.

■ پس از آن به سمت شمال حرکت کرد تا این که به گروهی رسید که نزدیک تنگه ای بین دو کوه بلند زندگی می کردند. این گروه بزرگی ارتشش و کارهای خوبش را دیدند ، پس فرصت را از رسیدنش غنیمت دانستند؛ زیرا آن ها از دو قبیله ی وحشی که پشت آن کوه ها زندگی می کردند در عذاب سختی بودند . به او گفتند : قطعاً مردان این دو قبیله تبهکارند و از این تنگه به ما حمله می کنند؛ خانه هایمان را ویران می کنند و اموالمان (ثروت هایمان) را به غارت می برند، این دو قبیله خود یاجوج و ماجوج هستند. به همین دلیل به او گفتند : امید داریم که تو (از تو می خواهیم که، از تو خواهش می کنیم که) این تنگه را با سد بزرگی ببندی تا دشمن نتواند از آن به ما حمله کند؛ و ما در کارتو به تو کمک می کنیم؛ پس از آن برایش هدیه های بسیاری آوردند. ذوالقرنین آن ها را نپذیرفت و گفت : بخشش خدا بهتر از بخشش دیگران است و از شما می خواهم تا به من در ساخت این سد کمک کنید. مردم از آن بسیار خوشحال شدند.

ذوالقرنین به آن ها دستور داد تا آهن و مس بیاورند، پس آن ها را در آن تنگه قرار داد و آتش روشن کردند تا مس ذوب شد و بین آهن داخل شد (داخل آهن رفت)، پس سد بزرگی شد. مردم از پادشاه نیکوکار به خاطر این کارش تشکر کردند و ازدو قبیله ی یاجوج و ماجوج رهایی یافتند و ذوالقرنین به خاطر موفقیتش در پیروزی هایش از پروردگارش تشکر کرد.

- ذو، ذاء، ذی: دارای، صاحب؛ القَرْنِین: دوشاخ؛ قَرْن: شاخ، قَرْن؛ ذوالقَرْنِین: صاحب دوشاخ (به خاطر قدرتش چنین لقبی گرفته).
- اِخْتارَ: برگزید، انتخاب کرد = اِنْتَخَبَ؛ حروف اصلی: خ ی ر؛ باب افتعال: اِخْتارَ یَخْتارُ اِختیار
- اِسْتَقْبَلَ: به پیشوا رفت، استقبال کرد؛ باب استفعال
- اِسْتَقَرَّ: اِسْتَقَرَّ یافت (یعنی یک جا ماند)؛ حروف اصلی: ق ر؛ باب استفعال: اِسْتَقَرَّ یَسْتَقِرُّ اِسْتِقْرار
- اَشْعَلَ: شعله ور کرد، آتش زد؛ حروف اصلی: ش ع ل؛ باب اِفعال: اَشْعَلَ یُشْعِلُ اِشْعال
- اَصْلَحَ: اصلاح کرد، درست کرد؛ متضادُّ اَفْسَدَ؛ حروف اصلی: ص ل ح؛ باب افعال: اَصْلَحَ یُصْلِحُ اِصْلِح اصلاح
- اَطاعَ: پیروی کرد، اطاعت کرد؛ حروف اصلی: ط و ع، باب افعال: اَطاعَ یُطِيعُ اِطاعة
- اِغْتَنَمَ: غنیمت شمرد، غنیمت دانست؛ حروف اصلی: غ ن م؛ باب افتعال: اِغْتَنَمَ یَغْتَنِمُ اِغْتِنام
- اِغْلَقَ: بستن؛ متضادُّ فَتَحَ (اَغْلَقَ متضادُّ فَتَحَ)؛ حروف اصلی: غ ل ق؛ مصدر باب افعال: اَغْلَقَ یُغْلِقُ اِغْلِق اِغلاق
- بِناء: ساختن، بنا کردن، ساختمان؛ مصدر ثلاثی مجرد: بَنى یَبْنِی بِناء بَنى = صَنَعَ؛ بَنى متضادُّ هَدَمَ یا خَرَبَ
- تَخَلَّصَ: رهایی یافت، خلاص شد، نجات یافت = نَجَا؛ باب تفعّل: تَخَلَّصَ یَتَخَلَّصُ تَخَلَّص تَخَلَّص
- خَلَّصَ: رها کرد، خلاص کرد، نجات داد؛ باب تفعیل: خَلَّصَ یُخَلِّصُ خَلَّص تَخْلِیص
- تَلَا: خواند، تلاوت کرد؛ حروف اصلی: ت ل و؛ ثلاثی مجرد: تَلَا یَتَلو
- خَرَبَ: ویران کرد، خراب کرد = هَدَمَ؛ متضادُّ بَنى، صَنَعَ؛ حروف اصلی خ ر ب؛ باب تفعیل: خَرَبَ یُخَرِّبُ خَرَّب تَخْرِیب
- خَیَّرَ: اختیار داد؛ حروف اصلی: خ ی ر؛ باب تفعیل: خَیَّرَ یُخَیِّرُ خَیَّر تَخَییر
- ذابَ: ذوب شد؛ حروف اصلی: ذ و ب؛ ثلاثی مجرد: ذابَ یَذوبُ
- رَفَضَ: نپذیرفت؛ متضادُّ قَبِلَ؛ ثلاثی مجرد: رَفَضَ یَرْفُضُ
- سارَ: حرکت کرد؛ حروف اصلی: س ی ر؛ ثلاثی مجرد: سارَ یَسیرُ (*توجه: با "راه رفت" فرق دارد).
- سَكَنَ: زندگی کرد، ساکن شد، سکونت کرد = عاشَ؛ ثلاثی مجرد: سَكَنَ یَسْكُنُ
- اَعْطى: داد، بخشید، عطا کرد؛ حروف اصلی: ع ط ی؛ باب افعال: اَعْطى یُعْطِی اَعْطِ اِعطاء
- کَانَ قَدْ اَعْطاهُ: به او داده بود *نکته: کَانَ + ماضی = معادل ماضی بعید فارسی ترجمه می شود.
- حَكَمَ: حکومت کرد، حکمرانی کرد، حُکَم داد
- کَانَ یَحْكُمُ: حکومت می کرد * نکته: کَانَ + مضارع = معادل ماضی استمراری فارسی ترجمه می شود.
- رَحَبَ: خوشامد گفت؛ حروف اصلی: ر ح ب؛ باب تفعیل: رَحَبَ یُرْحَبُ رَحَّب تَرْحِیب
- (*توجه: با اُرْهَبَ یُرْهَبُ اُرْهَب اِرْهاب به معنی "ترساندن" فرق دارد.)
- کَانَ یُرْحَبُ: خوشامد می گفت؛ کاناوا یُرْحَبونَ: خوشامد می گفتند

* نکته: کَانَ + مضارع = معادل ماضی استمراری فارسی ترجمه می شود.

- گریه: زشت؛ = قَبِيح؛ متضاداً جَمِيل؛ حروف اصلی: ك ر ه
 - مُحَارَبَة: جنگیدن؛ = مُقَاتَلَة، قِتَال ≠ مُصَالَحَة؛ حروف اصلی: ح ر ب؛ مصدر باب مُفَاعَلَة: حَارَبَ يُحَارِبُ حَارِبٌ مُحَارِبَة
 - مُسْتَنْقَع: مُرداب، بِرکه؛ حروف اصلی: ن ق ع
 - مَضِيق: تنگه؛ حروف اصلی: ض ي ق؛ از ضِيق به معنی تنگی و ضِيقٌ به معنی تنگ می آید.
 - نَحْو: سَمْت، سَوِي، جَهْت = اتِّجَاه، إِلَى
 - نَهَبَ: به تاراج بُرد، غارت کرد؛ حروف اصلی: ن ه ب؛ ثلاثی مجرد: نَهَبَ يَنْهَبُ
 - وُصُول: رسیدن، وصل شدن؛ مصدر ثلاثی مجرد: وَصَلَ يَصِلُ وُصُولٌ
 - هَدَى: راهنمایی کرد، هدایت کرد، ارشاد کرد = دَلَّ، أَرشَدَ؛ متضاداً ضَلَّ
- * هَدَى يَهْدِي: هدایت کرد // اِهْتَدَى يَهْتَدِي: هدایت شدن // أَهْدَى يَهْدِي: هدیه داد

ص. ۴۴: درك مطلب:

مطابق بامتن درس درست و نادرست رامشخص کن:

۱. خداوند به ذوالقرنین دستور داد تا با مشرکان تبهکار بجنگد یا آن ها را اصلاح کند. صحیح
۲. ذوالقرنین درحالی که مردم رابه یگانه پرستی فرامی خواند، همراه ارتشش به سمت جنوب حرکت کرد. اشتباه (به سمت جنوب نرفت!)
۳. ذوالقرنین هدیه هایی را که مردم آورده بودند پذیرفت. اشتباه (پذیرفت)
۴. ذوالقرنین سد را با آهن و چوب ساخت. اشتباه (با چوب نساخت).
۵. دو قبیله ی یأجوج و ماجوج متمدن بودند. اشتباه (غیرمتمدن وبی فرهنگ بودند).

ص. ۴۸: التمرین الأول:

- کدام کلمه از کلمات واژه نامه باتوضیحات زیر تناسب دارد؟
۱. به معنی رفتن به سمت میهمان و بروز دادن شادی ب آن. استقبال
 ۲. گروه بزرگی ازسربازان برای دفاع کردن از میهن. جیش
 ۳. محلی که آب به مدت طولانی درآن جمع می شود. مُسْتَنْقَع
 ۴. محلی میان دوکوه. مَضِيق

ص. ۴۱: نکات متن درس:

- یَسْأَلُونَ: فعل و فاعل آن ضمیر واو، ك: مفعول، الْقَرْنَيْن: مضاف إليه، ذِكْرًا: مفعول سَأَلُوا

ص. ۶۲: مَلِك: مفرد مُلوك (جمع مَلِك: مَلَائِك؛ جمع مُلك: أملاك)؛ عادلاً: صفتِ مَلِكاً، مُوحِداً: صفتِ مَلِكاً؛ أعطى: فعل، ه: مفعول اول، الله: فاعل، القوّة: مفعول دوم؛ (**توجّه: بعضی از افعال دو مفعولی هستند، یعنی بایک مفعول هم معنی آن ها کامل می شود، مانند جَعَلَ، وَجَدَ، حَسِبَ، عَلَّمَ، أَعْطَى، بَرَى (اگر به معنی "عقیده داشتن" باشد، نه دیدن) و ..)؛ كان: فعل، يَحْكُمُ: فعل، مناطق: مفعول، واسعة: صفت، دُكِرَ: فعل مجهول، اسم: نائب فاعل، ه: مضاف إليه، لَمَّا: قيد زمان (**توجّه: لَمَّا قبل از فعل ماضی قیدزمان است.) (**توجّه: لَمَّا قبل از مضارع ترجمه فعل مضارع را به ماضی نقلی منفی تبدیل می کند: لَمَّا يَكْتُبُ: ننوشته است.)؛ اسْتَقَرَّتْ: فعل، الأوضاع: فاعل، سارَ: فعل، مع: قید مکان، جیوش: مضاف إليه، ه: مضاف إليه، العظيمة: صفتِ جیوش، نَحْو: قيد مکان، المناطق: مضاف إليه، الغربية: صفتِ مناطق، يدعو: فعل، الناس: مفعول، الظلم: مضاف إليه، شُؤن: مفعول (مفردش: شَأْن)، میاهها ذاتُ رائحة كَرِيهَة: جمله اسمیه، میاه: مبتدا، ذات: خبر (از نوع اسم)، رائحة: مضاف إليه، كَرِيهَة: صفتِ رائحة، قُرب: قيد مکان، هذه: مضاف إليه، قوماً: مفعول، اختار: فعل، ذو: فاعل، القرنين: مضاف إليه (می توانید کُلّ ذوالقرنین را فاعر بگیرید.)، هدایة: مفعول، هم: مضاف إليه، حَكَمَ: فعل، هم: مفعول، اسْتَقْبَلُوا: فعل و فاعل آن ضمیر واو، ه: مفعول، متمدّنین: مضاف إليه، المستقیم: صفتِ صراط

ص. ۶۳: رأى هؤلاء القوم عظمة جَيْشِه: رأى: فعل، هؤلاء: فاعل، عظمة: مفعول، جَيْشِه: مضاف إليه، ه: مضاف إليه

** توجّه: این متن قيد مکان ها و زمان های بسیاری دارد، مانند لَمَّا، قُرب، نَحْو، مع، بین، بعد، و راء و .. یادآوری می شود اسمی که پس از قیده های مکان یا زمان بیاید مضاف إليه است.

- سطر پنجم: نَرَجو: فعل (فاعل آن نحن مُستتر)، إِغلاق: مفعول

- سطر هفتم: **نکته: جاؤوا بهدایا: "جاء" به تنهایی به معنی "آمد" است و هرگاه با حرف "ب" همراه باشد به معنی "آورد" می شود (مانند: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ.. ص. ۱۹۰/ت. ۴، ش. ۲). این قانون شامل افعال ماضی، مضارع، امر، نهی، مستقبل و .. حتی مصدر می شود. این نکته در مورد چند فعل دیگر مانند "أَتَى يَأْتِي" نیز صادق است (همین صفحه/سطر دهم: ..يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَالنَّحَاسِ. آهَن و مَس يِياورند).

- سطر دوازدهم: شَكَرَ: فعل، رَبِّ: مفعول، ه: مضاف إليه

والسلام
حقیقی